

گزارشی از دیدار با خانواده مرحوم سید جعفر ماهرخسار که فخرالذاکربن حرم مطهر رضوی بود

پاتوق انقلابیون در تکیه علی اکبری ها

«ماهرخسار» خادم فرهنگ حسینی و رضوی بود که یاد و نام او با نوکری امام حسین(ع) و اخلاصی در خدمت به بارگاه ولی نعمت گره خورده است. برای من که توفیق همکلامی با آقای روضه‌خوان حرم را نداشتم، دانستن درباره سبک زندگی و سلوک رفتاری او، پاسخی بود به این پرسش که چرا همه افرادی که از دور و نزدیک ماهرخسار را می‌شناختند، این چنین شیفته مرام او بودند؟ در ایام سالگرد درگذشت فخرالذاکربن آستان مقدس امام رضا(ع) با همسر مرحوم سید جعفر ماهرخسار به گفت‌وگو نشستیم.



دکتر تهرانی مروت گروه هیأت

آن مرد نمونه بود

«طیبه صادق علیشاه مداح» همسر آقای ماهرخسار در زیرزمین خانه میزبان من است. جایی که روضه‌های خانگی خانواده ماهرخسار در آنجا جاری بوده‌است. از همسرش چنین یاد می‌کند: «از کدام بخش زندگی بگویم که خوبی‌های حاج‌آقا را باگو گو. بیش از ۵۵ سال با مردی زندگی کردم که نمونه بود.»
ازاومی خواهم از ازدواج با سیدجعفر ماهرخسار بگویم: «آقای ماهرخسار از اهالی روستای ایرده شاندیز بود که بعدها در محله نوغان ساکن شدند. ما هم ساکن همان محله بودیم. پدرم در برخی مجالس «شاهنامه‌خوانی» می‌کرد. همان جلسات باعث آشنایی پدرم و آقای ماهرخسار شد بود. پدرم علاقه زیادی به داشتن داماد از سلسله سادات داشت و معتقد بود اگر ازدواج با سادات سر بگیرد، وصلت با خانواده فاطمه زهرا(س) صورت گرفته، علاوه بر این خبلی از رفتار و اخلاق آقا سیدجعفر خوشش آمده بود و زمانی که خانواده حاج‌آقا برای خواستگاری آمدند، از من خواستند تا به این درخواست جواب مثبت بدهم. آن زمان من ۱۴ ساله بودم و حاج‌آقا ۱۸ ساله. مراسم عروسی ما در یک منزل کوچک در همان محله نوغان در نزدیکی تکیه علی اکبری‌ها برگزار شد. صبح مراسم عقد بود و شب عروسی. با آن‌که وضع اقتصادی پدرم خوب بود اما مراسم بسیار ساده برگزار شد. زندگی ما هم مثل بقیه مردم سختی‌هایی داشت. زندگی را در یک اتاق ۱۲ متری استیجاری شروع کردیم. حاج‌آقا مداحی می‌کرد و روضه‌خوان مجالس امام حسین(ع) بود. یکی از جلساتی که آقا در آن مداحی می‌کرد جلسات مرحوم آقای کافی بود. وقتی با ایشان ازدواج کردم از شنیدن صدای ایشان متعجب بودم زیرا بسیار دلنشین و گیرا بود. البته قبل از ازدواج هم صدای ایشان را در مجالس فاطمیه شنیده بودم. مدتی از زندگی ما گذشت و خداوند پسرم جواد و دخترم عفت را به ما داده بود که با کمک پدرم توانستیم در چهارراه عامل منزلی خریداری کنیم.»



آرزوهای زنانه، فدای روضه حسین

خانم ماهرخسار از ویژگی‌های شخصیتی حاج‌آقا می‌گوید و این‌که او را با همه سختی‌های راه، پذیرفته بود: «یکی از مسائلی که من در زندگی مشترک با آقای ماهرخسار پذیرفتم این بود که او متعلق به مردم بود. مثل همه زن‌ها آرزو داشتم با همسرم مسافرت بروم اما او خودش را وقف روضه امام حسین کرده بود. زندگی‌کردن با چنین شخصی با وجود همه سختی‌هایی که داشت برایم شیرین بود، چون حاج‌آقا را دوست داشتم. علاقه من به همسرم به خاطر عشق و اخلاصی بود که به امام حسین داشت. خوشبختانه در سال‌های زندگی مشترک هیچ‌گاه از ازدواج و زندگی با آقای ماهرخسار پشیمان نشدم. خداوند به من ۱۱ فرزند هدیه کرد؛ شش دختر و پنج پسر. خدا را شاکرم

برش

ارادت ویژه به شهدا

حاج‌خانم ماهرخسار ادامه می‌دهد: «حاج‌آقا تعریف می‌کرد وقتی در مسجد گوهرشاد مداحی می‌کردم، به من تذکر می‌دادند که برای شاه دعا کن. گفتم من نمی‌توانم دعا کنم. پس از پیروزی انقلاب، حاج‌آقا در اکثر مراسم و برنامه‌های رسمی نظام به خصوص آن برنامه‌هایی که در مشهد برگزار می‌شد، حضور داشت. ارادت ویژه‌ای به شهدا داشت و هر زمان بیکر مطهر شهدا را به حرم

بهره‌های معنوی بسیاری از زندگی با حاج‌آقا بردم. وقتی بچه‌ها می‌خوابیدند، می‌نشستیم به خواندن اشعار، من هم شنونده، همراه و همکارم او بودم.

یکی از ویژگی‌های خوب حاج‌آقا این بود که با وجود سفرهای پیاپی و جلسات متعددی که می‌رفت از زندگی شخصی غافل نبود. یکی از خاطرات خوبی که از همسرم به یاد مانده همراهی و دلسوزی او زمان تولد فرزندانم است. قبل از این‌که از منزل خارج شود، غذای من را می‌پخت و کمکم می‌کرد. بسیار مهربان بود. حاج‌آقا همان طور که به فرزندان توصیه می‌کرد که قدر مادر را بدانید، خود نیز در احترام و کمک به والدین نمونه بود. من معتقدم اگر سید جعفر ماهرخسار، حاج‌آقای ماهرخسار شد به لطف دعای پدر و مادر اوست.»

ماجرای زوج انقلابی

حاج‌خانم ماهرخسار گریزی به زمان انقلاب و فعالیت‌های شوهرش می‌زند و می‌گوید: «زمانی که اعتراضات و انقلاب مردم به رژیم پهلوی آغاز شده بود، ما فقط یک رادیو داشتیم که حاج‌آقا اخبار را توسط آن پیگیری می‌کرد، چون نگران سرنوشت انقلاب بود. در محله نوغان تکیه علی اکبری‌ها محل فعالیت جوانان مذهبی و انقلابی بود. جلسه معروف شب‌های سه‌شنبه در همین تکیه برگزار می‌شد که پاتوق جوانان انقلابی محله نوغان بود. در آن جلسه همه دوستانش بودند و خیلی از شعرها را از حاج‌آقا می‌گرفتند و می‌خواندند. در مبارزات آن دوران رهبر معظم انقلاب، شهید هاشمی‌نژاد، مرحوم آقای واعظ‌طیسی، مرحوم اکبرزاده، سیدرضا مویّد، آقای خسرو، مرحوم ثابت و آقای قصاب از مبارزانی بودند که پدرم با آنها ارتباط داشت. آقای قصاب (پدر همسر پسرم)، که آن زمان شغل قضایی داشت، به بهانه آوردن گوشت به منزل حاج‌آقای ماهرخسار، اعلامیه‌ها را به دست ایشان می‌رساند و حاج‌آقا هم در مجالس توزیع می‌کرد.»

حاج‌خانم ادامه می‌دهد: «این را هم بگویم که برای محافظت از حاج‌آقا و این‌که کسی متوجه نشود اعلامیه‌ها همراه اوست، آستر لباس را باز می‌کردم و اعلامیه‌ها را به صورت لوله‌های یاریک درمی‌آوردم و جاساز می‌کردم و دوباره می‌دوختم. وقتی می‌دیدم همسرم علاقه دارد که در فعالیت‌های انقلابی حضور داشته باشد، با او همراهی می‌کردم. با این‌که فرزندانم خردسال بودند و همیشه نگران این بودم

می‌آوردند، برای روضه‌خوانی حاضر بود. همچنین حاج‌آقا ماهرخسار به‌عنوان مبلغی که مورد توجه مردم بود، چند مرتبه در جبهه حضور پیدا کرد. ایشان در جبهه فرهنگی به رزمندگان خدمت می‌کرد. هر شهیدی که مشهد می‌آوردند حاج‌آقا خودش را به مراسم می‌رساند و برای آن شهید می‌خواند. خاطرم هست در مراسمی که در یک جمع خصوصی از مداحان، محضر مقام معظم رهبری بودیم، به دلیل حضور در شهرستان کمی دیرتر رسیدند. وقتی ایشان وارد مجلس شد، صحبت حاضران قطع شد. رهبری فرمود: مداح اگر می‌خواهد مداح باشد باید مثل ماهرخسار باشد.»

گزارشی از حال و هوای یک روضه خانگی در پایتخت شور و شعور حسینی؛ زنجان

وقتی زندگی به نام امام حسین (ع) گره می‌خورد



ایشان هستیم و سال به سال بر بزرگ‌تر و پررونق‌تر در حال برگزاری است. توفیق دارم که با افتخار بگویم تنها روضه خانگی در زنجان هستیم که در محرم و صفر، دوماه مداوم روضه برگزار می‌کنیم و سخنران آن هم خودم هستم. این موضوع از نظر دیگران جالب است و دلیل برجسته بودن مراسم ما می‌دانند؛ افزون بر این، این مراسم را با هزینه شخصی خودمان بدون حمایت کسی یا ارگان خاصی برای حضرت اباعبدالله برگزار می‌کنیم. روضه‌های چندروز یا چند هفته‌ای در سطوح مختلف شهر برگزار می‌شود ولی معمولاً همگی با حمایت و مشارکت مردمی یا همراهی نهادهای برگزار می‌شود ولی ما به هیچ وجه، ریالی از کسی دریافت نمی‌کنیم. در مجلس ما که اکثریت خانم‌ها و جوانان هستند نذوراتی جمع‌آوری می‌شود که همه آنها و هرآنچه را که در گهواره حضرت علی اصغر (ع) ریخته می‌شود برای خرید لیوان یک بار مصرف و دستمال کاغذی هزینه می‌کنیم. همچنین کار بسیار خوبی که از سال پیش شروع کردیم این است که مجموعه‌ای از نذورات مردمی را به صورت قرض الحسنه در اختیار افراد و نیازمندان قرار می‌دهیم. ما برای حدود ۲۰ نفر خانم خادم خانه‌مان با ناهار و بعضاً شام یا عصرانه پذیرایی می‌کنیم، سالی یک بار هیأتی از آقایان در همین حیاط خانه ما پذیرایی شام می‌شوند. شنیدن بعضی حرف‌های عده‌ای، آزار دهنده است ولی برای ما که بدون هیچ حمایتی با نیت خالص و بدون ریا در آستان

روضه‌ای مستمر، خودجوش و با برکت؛ تنها در زنجان

محرم سال ۹۸ بود که اولین بار روضه خانگی خود را با ده نفر از دوستانم با خواندن زیارت عاشورا و مداحی و پذیرایی صبحانه آغاز کردم و شرکذا تا امروز در خدمت امام حسین و مهمانان

هیأت

HEYAT

سه شنبه ۶ آبان ۱۴۰۴ شماره ۷۱۷۵

که به خاطر این فعالیت‌ها، دستگیر شود. برای این‌که جان همسرم را از دست ساواک در امان بدارم یک تابلو پارچه‌ای از پدرم گرفته بودم که عکس شاه و فرح روی آن بود؛ زمانی که مأموران برای دستگیری حاج‌آقا آمدند، من بلافاصله آن تابلو را به دیوار نصب کردم و رقتم دم در منزل! با اخم گفتم با همسر من چه کار دارید؟ وقتی وارد منزل شدند و عکس را دیدند عقب‌نشینی کردند و رفتند! خب همسر من جوان، زیبا و نمونه بود و من لطمه نمی‌خواستم به دست مأموران رژیم شاه بیفتد. با این ترفتن از همسرم محافظت می‌کردم! هرچند با وجود این احتیاط‌ها یک بار در بیمارستان امام رضا دستگیر شدند ولی کار به زندان نکشید. چون مدرکی پیدا نکردند زود آزاد شدند. علت دستگیری به‌خاطر اشعاری بود که می‌خواند. یکی از کسانی که همراه آقا ماهرخسار بود، مرحوم آقای ثابت از شعرای مشهوری بود. مرحوم ثابت قبل از انقلاب در میدان شهدا اتوشویی داشت. او نقل می‌کرد انتهای مغازه را پرده زده بودم، مقام معظم رهبری و آقای طبسی حدود یک‌ماه پشت آن پرده زندگی می‌کردند. تنها کسانی که آنجا رفت و آمد داشتند، مرحوم اکبرزاده و حاج‌آقا ماهرخسار بودند. ماجرای دستگیری حاج‌آقا مربوط به شعری از پروین اعتصامی بود که جنبه سیاسی و اجتماعی داشت و محتوای آن به استبداد